

ملاقات مرد آهنین با پسری که از مرگ نجاتش داد

گفت و گوی زندگی سلام با

«حسین فاطمی» که ۱۴ سال پیش پسر بچه‌ای را از مرگ حتمی نجات داد و نوروز امسال او را ملاقات کرد

آلبه توانا | روزنامه‌نگار

پرونده

سال ۸۶، سرویس حوادث روزنامه اعتماد گزارشی را منتشر کرد با تیتر «مرد آهنین ایران، ناجی کودک ۱۱ ساله از مرگ»، اگر خاطراتان باشد آن وقت‌ها سری مسابقات «مردان آهنین» از تلویزیون پخش می‌شد و طرفداران زیادی هم داشت. محوریت مسابقه، زورآزمایی بود و از تکنیک و ظرافت‌های رایج رشته‌های ورزشی، بی‌بهره‌ولی توانسته بود خانواده‌ها را پای تلویزیون نگه دارد. برگ برنده‌اش، نمایش توانایی‌های نامعمول بود. شرکت‌کنندگان مسابقه، مردان ورزشده‌ای بودند که بیشتر از آن که شبیه مادام‌های معمولی باشند، شبیه ابرقهرمان‌های هالیوودی بودند. آن‌ها می‌توانستند وزنه‌ای سه‌برابر وزن یک انسان متوسط را بلند کنند، یک ماشین را تکان بدهند و یک گوی فلزی را ایفل‌تاند. مدام هم فریاد می‌کشیدند، از آن فریادهایی که اگر از حنجره ما بیرون می‌آمد، تا یک هفته صدای‌مان می‌گرفت. آن وقت گزارش روزنامه‌ی می‌گفت یکی از این مردان به‌معنی دقیق کلمه آهنین که آن‌همه‌از ما دور بودند، از قاب تلویزیون آمده بیرون و جان پسر بچه‌ای را که در حال سقوط از پشت بام بوده، نجات داده‌است. انگار جدی جدی توی یک فیلم باشیم و سروکله ابرقهرمانی از نا کجا پیدا و آخر قصه ختم به خیر شده باشد. «حسین فاطمی»، یکی از برادران سرشناس فاطمی، همان کسی بود که تصورات ما را از مردان آهنین دگرگون کرد. حالا بعد از ۱۴ سال، حسین در صفحه شخصی‌اش عکسی را منتشر کرده‌است از ملاقاتش با آن پسر، «محمد»، که الان تقریباً هم‌سوسال خود او در زمانی است که دست به‌آن اقدام تخمین برانگیز زد. به بهانه این دیدار تصمیم می‌گیرم در گفت‌وگویی سلفره، به‌باز خوانی این روایت بپردازم. محمد حاضر به گفت‌وگو نمی‌شود اما حسین فاطمی، ماجرا را با جزئیات بیشتری از گزارش ۱۴ سال پیش، برآیم تعریف می‌کند.

فاصله بین مرگ و

زندگی آن پسر بچه

ه ۲ ثانیه بود

«زمنستان سال ۸۶، اگر یادات باشد برف‌سنگین ویی سابقه‌ای یارید. من و برادرهایم توی کار ساختمانییم و یک‌روز رفته بودم به آپارتمان نیمه‌سازی در غرب تهران سر بزنیم. چون وسیله نرسیده بود، کارگرها تعطیل کرده

بودند و داشتند می‌رفتند. من هم داشتم خداحافظی می‌کردم که یکی از سرکارگرها گفت یک لحظه صبر کن و رفت فیرست لوازمی را که نیاز داشتند، برآیم بیاور دتا فردا کار نخواهد. همان لحظه یک پراید باشدت کوبیده بود در پان کینگ ساختمانی که نزدیک ما بود. قفل، شکست و دولنگه در باز شد. راننده که خانم بود، آمد پایین و داد زد کمک، کمک. نگاهم افتاد به پشت بام ساختمان و دیدم پسر بچه‌ای از آن جا آویزان است. دودیده به طرف حیاط که از زیر زمین خودم ابرسانم به پشت بام. ناگهان به‌ذهنم رسید که بچه‌هی نمی‌تواند تا من برسم بالا، خودش را نگه دارد. برگشتم و دقیقاً در همان لحظه بچه افتاد. دستم را گرفتم زیرش که حداقل از شدت ضربه کم‌شود. با سر خوردن توی ترقوه‌ام و هردوی‌مان پرت شدیم روی زمین. همه این‌ها شاید حدود ۲۰ ثانیه طول کشید. ساختمان حدود ۱۷ – ۱۸ متر ارتفاع داشت ولی بچه حتی بی‌هوش نشد. اولین کاری که کردم این بود که ببینم سرش آسیب دیده یا نه؛ خوشبختانه نه خونی شده بود و نه ورم داشت. مادرش آن قدر هول کرده بود که یک کشیده‌زدن توی صورتم و داد زد: چرا انگر فتیش! البته بعد عذرخواهی کرد بنده خدا. خلاصه رنگ زدم به دکتر موریس که جراح ارتوپدی یکی از دوستانم است. یک‌ریع بعد آمبولانس آمد. همه لباس‌های بچه را با قیچی پاره کردند. بدنش را آلت بستند و بردند بیمارستان. دکترها گفتند طحالش آسیب دیده و دست و لگن‌اش شکسته است. عملش کردند و ۱۰ روز بعد مرخص شد.»



استخوان ترقوه‌ام به سمت داخل شکست

کنج‌کاوم بدانم بچه‌توی آن برف و سرما روی پشت بام چه کار داشته است. حسین فاطمی می‌گوید: «محمد بعدها برای‌مان تعریف کرد که یک سینی برده بالای پشت بام، مثل اسکیت می‌گذاشته زیر پایش و روی برف‌ها سر می‌خورده است. در یک لحظه با دیوار روبه‌رویش برخورد می‌کند و به سمت حیاط بر می‌گردد. مادر هم که با ماشین وارد کوچه می‌شود، بچه‌اش را آن بالا آویزان می‌بیند و کنترلش را از دست می‌دهد. کار خدا بود که آن لحظه آن‌جا بودم. همیشه می‌گویم من صرافوسیله‌ای بودم که محمد نجات پیدا کند و هر کس دیگری هم بود همین کار را می‌کرد. آن لحظه آدم به هیچ چیزی جز نجات دادن بچه فکر نمی‌کند. من حتی تا وقتی کارهای بستری کردن محمد را انجام ندادیم، نفهمیدم در دارم. بعد که دکتر معاینه‌ام کرد و گفت ترقوه‌ام شکسته، تازه فهمیدم چه اتفاقی افتاده است. آن وقت‌ها گوشی نوکیای کشویی تازه آمده بود. من هم یکی داشتم که توی جیب کاپشنم بود. بعد دیدم گوشی کامل تر کیده، این قدر شدت ضربه زیاد بود. استخوان ترقوه‌ام به سمت داخل شکسته بود و با وسیله‌ای مثل بادکش، برش گردانند به سمت بیرون. نه می‌شد گچ گرفت و پلاتین گذاشت و نه عمل جواب می‌داد. فقط باید مدتی فعالیت نمی‌کردم تا جوش بخورد.» می‌پرسم و رزیده بودن بدنت در کم شدن شدت آسیب تأثیر داشت: «بله، لباس هم زیاد پوشیده بودم و بدنم حالت پتکی پیدا کرده بود. با این حال دکتر گفت ممکن بود ضربه باعث مرگ شوم.»

دستگیری از دیگران

بی‌پاداش نمی‌ماند



می‌پرسم: پس فعالیت حرفه‌ای‌ات تحت تأثیر قرار گرفت، که این طور جواب می‌دهد: «آن سال نتوانستم در مسابقه مردان آهنین شرکت کنم. هر سه سال قبل شرکت کرده بودم و نمی‌گویم ناراحت نبودم اما چندین برابرش خوشحال بودم که بچه زنده مانده است. آن موقع مشهور بودم ولی دلم نمی‌خواست مردم به‌همند چرا در مسابقات حضور ندارم. پدر محمد خواهش کرد اجازه بدهم موضوع را رسانه‌ای کند ولی دوست نداشتم. معتقد بودم قسمت این طور بوده است و دلم نمی‌خواست با مطرح کردن موضوع، به نفع خودم از آن سوءاستفاده کنم. خلاصه خانه نشینی گذشت و پنج، شش ماه بعد با کمک فیزیوتراپی توانستم دوباره تمرین‌هایم را شروع کنم. سال بعد در مسابقات پاورلیفتینگ آسیا دوم شدم. در مسابقات پرس سینه، مقام سوم آسیا را به‌دست آوردم و سال بعد اول آسیا شدم.» به حسین می‌گویم با وجود ارزش زیاد مقام‌های ورزشی‌ات، به نظر من در لحظه نجات محمد، مرد آهنین واقعی‌تری بودی. ماجرای ملاقاتش با محمد را تعریف می‌کند و می‌گوید: «چندوقت پیش که محمد را سالم دیدم، انگار ۱۰ تا مدال مردان آهنین را گرفته باشم. روز اول عید در همان محله بودم که شنیدم یک نفر می‌گوید «حسین آقا سلام!». مکث کوتاهی کردم و فوری شناختمش. خیلی بزرگ شده بود و وقتی گفت از نظر جسمانی هیچ مشکلی ندارد، حس فوق‌العاده‌ای داشتم. پدرش هم آمد پایین و یک بسته شیرینی مخصوص اصفهان و آجیل به من عیدی داد.»



چراغ راهنمایی‌آبی در ژاپن و هات‌چاکلت با پنیر در کلمبیا!

مروری بر آداب‌ورسوم عجیب و غریب بعضی کشورها که کمتر شنیده شده و شگفت‌انگیز به نظر می‌رسند

مهدیس مرادیان | روزنامه‌نگار

در سال‌های اخیر، این که مسافران آداب‌ورسوم و خوراکی‌های غیرمعمول کشورهای را که به آن‌جا سفر کردند، در فضای مجازی با یکدیگر به اشتراک بگذارند، اتفاق پرتکراری شده است. در بستر شبکه‌های اجتماعی، مردم از سراسر جهان برخی از آداب و رسوم عجیب و غریب و شگفت‌انگیز را که بیش از همه آن‌ها را در باره کشورهای دیگر متحیر می‌کند، به اطلاع دیگران می‌رسانند. یکی از این تصاویر، عکس پرچم کشور نپال به‌عنوان تنها پرچم غیرمستطیل است که تصویر آن را می‌بینید.



چراغ‌آبی، نشانه حرکت!

کجا؟ ژاپن فرهنگ دیگری که مورد توجه افراد قرار گرفته، چراغ راهنمایی آبی در ژاپن است. دلیل این اتفاق هم آن است که در زبان ژاپنی فقط یک کلمه برای آبی و سبز وجود دارد و از آن‌جایی که دولت مایل به تغییر کلمات نبوده، طی فرمانی آبی‌ترین طیف رنگ سبز را برای چراغ‌های راهنمایی تعیین کرده تا هم از لحاظ فنی سبز باشد و هم اگر همچنان آبی نامیده شد، اشکالی به وجود نیاید. با آن که ژاپنی‌های مدرن تفاوتی آشکار میان آبی و سبز قائل هستند، اما همچنان هم پوشانی دورنگ آبی و سبز در فرهنگ و زبان ژاپنی ریشه دارد.

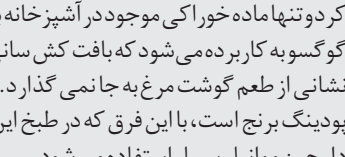
شکلات داغ همراه با چاشنی پنیر مرزه!
کجا؟ کلمبیا در کلمبیا می‌توانید یکی از عجیب‌ترین نوشیدنی‌های دنیا را بچشید. در این کشور برای آماده کردن این نوشیدنی، پنیر نرم را کف فنجان قرار می‌دهند تا در انتهای فنجان بعد از اضافه کردن نوشیدنی گرمی که با شکلات تلخ درست می‌شود، ذوب شود.



یک عالمه ماهی سالم در یک تن!

کجا؟ سوئد یکی دیگر از تصاویر گیج‌کننده درباره غذاهای عجیب در جهان، یک غذای خاص سوئدی به نام سورستر مینگ است که تصویرش گویای همه چیز است و از شاه‌ماهی تخمیر شده تهیه می‌شود. این غذای تکه‌ای نان پهن و با سیب‌زمینی آب‌پز و سالاد سرو می‌شود.

درست کردن شیرینی با سینه مرغ!
کجا؟ ترکیه یکی از جاذبه‌های ترکیه همین شیرینی تاووک گوگسو است که یکی از بهترین شیرینی‌های ترکیه محسوب می‌شود. این خوراکی خاص، یک پودینگ شیر ترکی است که با سینه مرغ خرد شده تهیه می‌شود و به‌عنوان یک میان‌وعده سنتی و اصیل ترکی جایگاه ویژه‌ای دارد. طبق افسانه‌ها، این شیرینی هنگامی ابداع شد که یک سلطان عثمانی از آشپزهایش خوراکی شیرین را درخواست کرد و تنها ماده خوراکی موجود در آشپزخانه برای تهیه دسر، مرغ بود! در حقیقت گوشت سفید از آن رود طبخ تاووک گوگسو به کار برده می‌شود که بافت کش‌سانی و غلیظی به دسر می‌دهد و طبع طولانی مدت این گوشت در کنار شیر، نشانی از طعم گوشت مرغ به‌جا نمی‌گذارد. وقتی امتحانش کنید متوجه می‌شوید طعم تاووک گوگسو بیشتر شبیه پودینگ برنج است، با این فرق که در طبع این دسر از برنج استفاده نمی‌کنند. برای مزه‌دار کردن این دسر خاص، از دارچین و وانیل بسیار استفاده می‌شود.



داشتن ۲ گذرنامه برای همه شهروندان!

کجا؟ روسیه | به گفته Bored Panda، همه شهروندان روسیه دو گذرنامه دارند! یکی به عنوان گذرنامه ملی عمل می‌کند و بیشتر به عنوان شناسنامه به کار برده می‌شود و دیگری عموماً برای سفر به خارج از کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشابه این اتفاق، تقریباً در هیچ کشور دیگری وجود ندارد که هر فرد، دو گذرنامه داشته باشد.

نگهداری از شام کریسمس در وان حمام!
کجا؟ اسلواکی | در اسلواکی، یک کپور زنده را قبل از این که برای شام کریسمس خانواده آماده شود، به مدت یک یا دو روز در وان حمام نگهداری می‌کنند. این اتفاق، یکی از عجیب و غریب‌ترین رسوم جهان محسوب می‌شود.

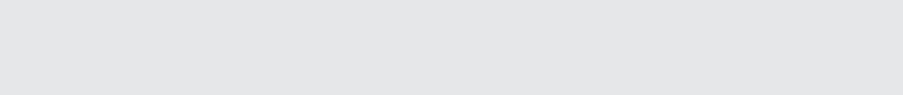
خشک کردن لباس به شیوه‌ای خاص!
کجا؟ سنگاپور | در سنگاپور، بعد از شستن لباس‌ها آن‌ها را روی یک سری میله‌های بامبو قرار می‌دهند و از سوراخ‌هایی خارج از پنجره‌های آشپزخانه آویزان می‌کنند، درست مثل چوب‌های پرچم که از کوچه‌ها آویزان می‌شود! این سیستم منحصر به فرد امکان خشک کردن لباس را در شهرهای مرطوبی که فضای باز برای خشک کردن لباس‌ها کمیاب است، فراهم می‌کند.

خیابان‌هایی بدون اسم و شماره!

کجا؟ کاستاریکا | در کاستاریکا، بیشتر جاده‌ها نام و شماره ندارند و در عوض مردم از نشان‌های برجسته و قابل مشاهده برای نشانی دادن استفاده می‌کنند، مثلاً یک پرچم یا میدان خاص و...

برش‌دهنده پنیر، وسیله‌ای ضروری در آشپزخانه!

کجا؟ سوئد | یک وسیله ضروری در آشپزخانه هر سوئدی یک برش‌دهنده پنیر است زیرا آن‌ها به جای استفاده از چاقو، از این ابزار خاص و ظریف برای برش دادن قطعات پنیر استفاده می‌کنند. نکته جالب، ضروری بودن داشتن این وسیله در آشپزخانه هر خانه در سوئد است.



هنر

پرونده